

گذری بر نوخسروانی ها و کوتاه سروده های محلی

زینب نیک بخش

مدرس دانشگاه علمی کاربردی. دانشگاه آزاد اسلامشهر. تهران، ایران.

چکیده

قدمت کوتاه سروده های پارسی به چه زمانی می رسد؟ شاید بتوان گفت که نخستین کوتاه سروده های شعر پارسی نوخسروانی ها بوده اند. آنها همراه با موسیقی در دوران ساسانیان خوانده می شدند. همراه بودن این شعرها با موسیقی باعث می شد که این اشعار سینه به سینه نقل شوند و همین موجب حفظ این میراث کهن شده است. اما در ادبیات پس از اسلام هم ایرانیان به خاطر روحیه شاد و سرزنده ای که داشتند، این گونه ادبی را کنار نگذاشته اند و به نوعی دیگر با سرودن رباعی، دوبیتی و تکبیتها و کوتاه سروده های محلی میراث کهن را حفظ کرده اند.

کلیدواژه ها: نوخسروانی، لاسکوی، شعر کوتاه، کوتاه سروده های محلی

مقدمه

در این مقاله کوشش شده که تاریخچه و پیشینه شعر کوتاه پارسی را رصد نماییم. و کوتاه‌سروده‌های محلی مناطق مختلف این مرز و بوم را معرفی کنیم. البته بزرگانی چون مهدی اخوان ثالث و سیروس نوزری در ارتباط با این گونه ادبی پژوهش‌ها و مطالعاتی را انجام داده‌اند. این مقاله از طریق جمع‌آوری اطلاعات و مطالعه منابع و مآخذ گوناگون نگاشته شده تا آن را بهتر و بیشتر بشناساند.

چرا که بدین طریق شعر کوتاه پارسی دیرین دیده می‌شود و شاید بتوان برای آن ویژگی‌هایی را در نظر گرفت. و در پی آن شاعران جوان می‌توانند چه برای سرودن و چه برای بررسی معیارهایی از گذشته هم در دست داشته باشند.

تاریخچه و پیشینه شعر کوتاه فارسی

ایرانیان باستان داستانها و اشعار کهن را با نقل قول سینه به سینه حفظ می‌کردند و کمتر به کتابت متون می‌پرداختند. از آنجا که کتابخانه‌های سرزمین پارس چندین بار مورد تاراج قرار گرفت، بیشتر آثار ارزشمند و مکتوب پارسی‌زبانان از بین رفت و همان نقل‌های سینه به سینه پیران کهنسال است که برای نسل امروز به یادگار مانده است.

بی شک وقتی می‌گوییم شعر کوتاه یا کوتاه سروده، ذهن ما به سوی رباعی و دوبیتی و مفردات سوق پیدا می‌کند. حال آنکه کهن‌ترین گونه از کوتاه سروده‌های پارسی، لاسکوی یا نوخسروانی‌ها هستند که طبق مستندات تاریخی، بارید نوازنده دربار خسرو پرویز همراه با نواختن چنگ آنها را می‌خوانده است و اکنون چند نمونه انگشت‌شمار از آن به ما رسیده و مابقی طی حوادث از میان رفته است.

«سرآغاز شعر کوتاه فارسی در ادبیات کهن ایران‌زمین به نوخسروانی‌ها بازمی‌گردد. از آنجا که چند نمونه بیشتر از این گونه ادبی باقی‌نمانده اطلاعات چندانی از آن در دسترس ما نیست و هر آنچه درباره این نوخسروانی توسط محققان نوشته شده، ناتمام است. از بزرگانی که در این زمینه مطالعه داشته‌اند نمی‌توان ایراد گرفت؛ زیرا منابع و مطالب در رابطه با نوخسروانی و به ویژه لاسکوی باقی‌نمانده است. یا در واقع تنها آثار به جای مانده از دوره ساسانی اشعار متون مذهبی است که برخی از آن‌ها در پایان دوره ساسانی و اوایل پیروزی اعراب بر ایران نوشته شده‌اند. متن‌های مانند ارداویراف نامه و نمونه‌های دیگر.^۱»

شاید ساده‌ترین و بارزترین دلیل آن این باشد که موبدان و هیربدان زرتشتی تنها سعی در نگهداری و حفظ متون مذهبی داشتند و خود را متعهد می‌دانسته‌اند. دیگر بخش‌های ادبیات یعنی ادبیات غیرمذهبی را آن‌قدر مهم و ضروری نمی‌دانسته‌اند که در حفظ آنها بکوشند. پس طبق شواهد و قرائن تاریخی با تخریب کاخ‌ها و بناها و کتابخانه‌ها چگونه می‌توان از آثار ادبی آن دوران باخبر شد و به آنها دسترسی پیدا کرد؟ شاید یکی دیگر از دلایل برجای نماندن خسروانی‌ها به وجه روایی آن باشد.

معروف است که بارید جهرمی با ساز خود، نوخسروانی‌ها را در بارگاه خسرو پرویز می‌خوانده و می‌نواخته و احتمالاً این شیوه غالب شاعران و نوازندگان آن دوره بوده است. چیزی به مانند گوسان^۲ دوره پارتی یا عاشیق‌های آذربایجانی خودمان که هنوز هم این را ادامه می‌دهند. پس می‌توان گفت: از آنجا که نوخسروانی‌ها ذاتاً همراه با موسیقی بوده‌اند، این نوخسروانی‌ها به صورت روایی رواج

^۱. متون غیردینی به جای مانده از دوره ساسانی اندک است و از چند متن پراکنده مانند درخت آسوریک. کارنامه اردشیر بابکان تجاوز نمی‌کند.
^۲. در زبان پهلوی به کسانی که ترانه ملی و مردمی می‌خواندند و حماسه سرایی می‌نمودند گوسان یا کوسان می‌گفتند. واژه گوسان تا جایی که می‌دانیم در دو متن فارسی به کار رفته است. یکی از آشناترین آنها، منظومه ویس و رامین می‌باشد که این واژه در آن به شکل کوسان بکار رفته است.

داشته‌اند. همان‌گونه که وزن و قافیۀ عروضی در شعر پارسی کهن به یادسپاری شعر را سهل و آسان می‌کند، موسیقی نیز در دورۀ ساسانی - علاوه بر زیادی شنیداری و کاربردهای موسیقایی خود - به یادسپردن خسروانی‌ها را آسان‌تر می‌ساخته و به همین خاطر است با فراموش شدن موسیقی خسروانی، شعر خسروانی نیز از یادها محو شده است.

اخوان ثالث درباره‌ی لاسکوی نیز چنین نوشته است: «با توجه به این که لاسکوی را خواجه نصیر در ردیف خسروانی‌ها ذکر کرده است، گفته‌مانند اوزان خسروانی و بعضی لاسکوی‌ها دارای وزن و موسیقی درونی می‌باشد. و نیز با توجه به این که بعضی این کلمه را لحنی گمان برده‌اند، وهمی به خاطر خطور می‌کند که گویا لاسکوی هم نوعی شعر یا قول تصنیف هجایی بوده که فراموش شده است و نمونه‌هایی از آن نیز، احتمالاً باقی نمانده است. به هر حال درباره‌ی لاسکوی به عنوان شعر موزون، غیرنام جایی چیزی به نظرم نرسید.» بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج. اخوان ثالث. ص ۶۹

اگر به افق‌های دور شعر پارسی بازگردیم، شعر کوتاه قالب اصلی آن‌ها بوده است؛ قالبی که در سرآغاز شعر دری قرون اولیۀ اسلامی در قالب‌های عروضی به کار برده شده است.

شعری از محمد آماجی بخارایی که از نمونه‌های بی‌نظیر شعر کوتاه پیش از رودکی است. این شعر همانند نمونه‌های دیگر آن بر توصیف و نگاهی پاک و ساده به طبیعت به دور از عرفان‌اندیشی‌های قرن‌های بعد از خود بوده است.

به هوا درنگر که لشگر برف

چون کند اندرو همی پرواز

راست، هم چو کبوتران سپید

راه گم کردگان ز هیبت باز

سیروس نوذری گفته: «حتی شعر مشهور بوی جوی مولیان رودکی نیز هنوز حال وهوای فضای مدح‌گویی خسروانی‌های باربدی عصر ساسانی را دارد و البته آن ویژگی که این دو نمونه را از مداخل بی‌خاصیت مصنوع دوره‌های بعد ممتاز می‌کند، صمیمیتی است که در جان آنها موج می‌زند.» کوتاه سرای. نوذری. ص ۲۷

هم اکنون به دلایل مختلف دیگر نشانی از خسروانی‌ها و لاسکوی‌ها باقی نمانده است و از آن‌ها فقط خاطره‌ای در یاد و خاطر شعر فارسی به جای مانده و اما سنت کوتاه سرایی در رباعیات، دو بیتی‌ها و ترانه‌ها، تک بیت‌ها و مصادیق ادامه یافت و تا به امروز هم دوام داشته است. اما دیگر قالب‌های سه لختی خسروانی در شعر فارسی به چشم نمی‌خورد و فقط در ادبیات عامیانه از آن چیزی به یادگار مانده است.

سه خشتی‌های جعفر قلی کرمانجی

برای مثال از قالب‌های شعری به یادگار مانده از شعرهای کوتاه سه‌لختی یا همان سه مصرعی یا سه خشتی می‌توان به آثار جعفر قلی کرمانجی که از شاعران قرن سیزدهم هجری است اشاره کرد. وی از مردم روستاهای قوچان و از عشایر کرمانج بوده است. قوم و قبیله کرمانج طبق سنت‌های سیاسی دوران صفویه و دوره‌های بعد از آن طبق دستور شاه عباس صفوی از نواحی غرب ایران به نواحی شرق فلات ایران تبعید یا همان کوچانده شدند. در جایی میان قوچان اسفراین نیشابور، کلات نادری و بجنورد. لهجۀ اصلی این عشایر از لهجه‌های کردی است و به همان زبان هم گویش می‌کنند و اشعار جعفرقلی نیز به همین لهجه در سه سطر، سه

خشت، سروده شده که هر مصرع دارای وزن عروضی مشترک با افعیل مساوی و قافیه در مصراع اول و سوم هستند. به مانند روشی که چندی بعد مهدی اخوان ثالث در «نوخسروانی» های خود، اما به گونه‌ای در زبان فارسی دری امروزی آزموده است. سه خشتی‌های جعفرقلی کرمانجی به مانند تمامی اشعار و ترانه‌های روستایی و عشایری مالمال از سادگی، صمیمیت و نزدیکی ملموس و عمیق با طبیعت است. شعرهایی که بی‌آلایش به دور از رندی به عشق و طبیعت می‌پردازد. هنوز این گونه ادبی در میان عشایر کرمانج به قوت خود باقی مانده و شاعران این نواحی آن را تجربه می‌کنند و مجموعه ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱. مصرعی بودن آنها

۲. از آن‌جا که زاویه دید آنها تنها به طبیعت است، تشابه عمیق و شگفت‌انگیزی با هایکوهای ژاپنی دارد. در این رابطه می‌توان این‌گونه گفت که بر اثر ارتباط فرهنگی در دوران دور ایران و ژاپن در دوره ساسانی خسروانی‌ها، سه لختی‌ها و سه خشتی‌های کرمانجی شباهت‌هایی با هایکو ژاپنی دارد.

چند نمونه از برگردان های سه لختی جعفر قلی کرمانجی:

روبروی من خانه اش را ساخت

و با همه کودکی عاشقم کرد

حالا من عاشقم و کسی نمی‌داند

*

یارم رفته تا از یخچال‌های کوهی برف بیاورد

کمی هم برای من خواهد آورد

با این بهانه مرا خواهد دید

*

عجیب این‌جاست که به نوشته هیوا مسیح:

«سه خشتی‌ها علاوه بر زندگی سینه به سینه، نخستین بار در سال ۱۹۲۷ پس از سالها تلاش و گردآوری توسط ایران‌پژوه و کرمانج پژوه روسی، /یوانف، در مجله آسیایی بنگال منتشر شد و سپس در قالب کتاب به چاپ رسید. سال‌ها پیش نیز تعدادی از این اشعار توسط کرمانج پژوه، کلیم الله توحیدی (کانیمال) منتشر شد.» سه خشتی (ترانه‌های کوچک کرمانج). مسیح، ص ۱۰

شعر در زبان پارسی بعد از عهد ساسانی به راه دیگری افتاد. از همین روست که قالب‌های شعری عهد ساسانی و ماندگاری آنها اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. فهلویات و اشکال مختلف ترانه‌های روستایی و عشایری و به‌ویژه همین سه‌خشتی‌ها یادگاران و نمونه‌های شناخته شده این قالب‌ها هستند و سه خشتی‌ها در شرایط تاریخ و موقعیت جغرافیای ویژه‌ای به رشد و حیات خود ادامه دادند؛ که ارتباطات معیشتی آن‌ها فقط به محدوده جامعه روستایی و عشایری نیست. سه‌خشتی‌های مختص به ناحیه کرمانج همانند تمامی

اشعار محلی، رنگ و بوی طبیعت و ویژگی‌های جغرافیایی و احساسات ساده روستایی را انعکاس می‌دهد. برخی از سه‌لختی‌ها آنقدر ساده هستند که شعریت آن‌ها کمرنگ است، اما همیشه اینطور نیست و شاعران کرمانج با همین گفتار ساده و رقت احساس و خلاقیت شگفت‌انگیزی از خود بروز داده‌اند و آنچه باز بر جذابیت و حلاوت سه‌خستی‌ها می‌افزاید حضور زنان کرمانج است که با صادقانه‌ترین و زیباترین شکل ممکن، درونیات خویش را به صحنه حضور گذاشته‌اند.

«دو تار نوازان! آهای دو تار نوازان

کاسه بر زانو نهاده می‌نوازید

از یار من آیا خبری دارید.»

سه خستی‌ها، ترجمه مسیح ص ۱۷

*

«من کبک زیبایی ام در این ده

روی سنگ‌ها دانه می‌چینم

شکر می‌کنم بر این حال»

همان، ص ۲۶

*

«ترانه‌ای تو بگو، دو تا من

در گز خراب شود

همه چیز این دنیا گاو گوسفند است.»

همان، ص ۲۷

*

«هر دو خواهر نه عزیزتر از خواهر

سکه‌های کهن بر پیشانی کرمانج‌ها

یکی از شبها بی‌عشق عروسی کرد»

همان، ص ۶۷

دو بیت‌ها و ترانه‌ها

برخلاف آنکه سه لختی‌ها هرگز همه‌گیر نشده‌اند، دوبیتی‌ها و ترانه‌ها از روزگاران کهن به جای مانده‌اند از آنجایی که غزل و قصیده در قالب وارداتی به فرهنگ و زبان پارسی است که سوغات اعراب است اما ترانه و مثنوی ساخته و پرداخته شده ذهن خلاق ایرانی است به ویژه ترانه دوبیتی که از جهان خسروانی‌ها سرچشمه گرفته و تا به امروز نیز راه خود را ادامه داده و خواهد داد. اگر غزل و به خصوص قصیده - با زبان فاخر و شکوهمند و روح اشرافی خود - بیانگر خواست‌ها و نیازهای دربار و درباریان و توانمندان آن دوره بوده، دوبیتی‌ها و ترانه خواهش‌ها و آرزوها و رویاهای مردم عوام جامعه را در خود انعکاس می‌دهد.

ترانه‌ها و دوبیتی‌ها همانند مردم عوام و فرودست جامعه ساده و صمیمی است. نقطه اوج آن‌ها را در اشعار بابا طاهر و بعد فائز دشتستانی می‌توان یافت. تفکرات پیچیده پر رمز و راز کمتر به چشم می‌خورند و گاهی از نظر دیدگاه به رباعی نزدیک می‌شوند. ابوالقاسم فقیری، پژوهشگر سخت‌کوش ادبیات فلکلور روستاییان و عشایر ایران ویژگی‌های ترانه‌های محلی را چنین جمع بندی می‌کند:

۱. ساده و بی غل و غشند .
۲. سرایندگان آنها اکثرا گمنام و ناشناسند.
۳. ترانه‌ها آرام و قرار ندارند و یک جا ماندن را نمی‌پذیرند. دائما در حال حرکتند از این ده به آن ده، از این کوهستان به آن کوهستان چونان پرندگان سبکبالی در پروازند.
۴. سرایندگان ترانه‌های محلی زیاد در بند ردیف و قافیه نیستند و همین اندازه که حرف دلشان را بتوانند بزنند راضی‌اند.
۵. تکلف را در ترانه‌ها نمی‌بینیم، همه جا سادگی است.
۶. عشقی که در ترانه‌ها به چشم می‌آید، عشقی است زمینی.
۷. ترانه‌ها آزاد و رهايند؛ یعنی در خدمت این و آن نیستند اگر صحبت از شخصیتی به میان آید، بدانید که این شخصیت یک شخصیت مردمی است.
۸. ترانه‌ها زادگاه معینی ندارند. مگر آنکه رنگ و بویی از محل را با خود داشته باشد. «سپهری در ترانه‌های محلی، فقیری،

ص ۶

حال به چند نمونه از دوبیتی‌ها و ترانه‌های محلی توجه نمایید: رباعی‌های فائز دشتستانی و دوبیتی‌های بابا طاهر

رباعی :

من آن بحرم که در ظرف آمدستم

چو آن نقطه که در حرف آمدستم

به هر آلفی ، الف قدی برآید

الف قدم که در الف آمدستم

یا :

شب تاریک و سنگستان و من مست

قدح از دست من افتاد و نشکست

نگهدارنده اش نیکو نگه داشت

وگر نه صد قدح نفتاده بشکست

دوبیتی:

تا بودم، سوزن دست تو بودم

اسیر پنجه شست تو بودم

فلک اومد که جون از من بگیره

ندادم، چون که پا بست تو بودم

یا

الهیّ و الهیّ و الهیّ

سرراحت بیا مار سیاهی

اول بر من زنه دل بر تو بستم

دوم بر تو زنه که بی وفایی

هنوز هم ترانه در ادبیات فارسی جاری و زنده است به حیات خودش ادامه می دهد. هنوز هم در روستاها و میان عشایر هستند شاعران گمنامی که به جز آثارشان نام و نشانی از آنها باقی نمانده و قصه زندگی ست که از دل و زبان آنها جاری شده است و تاکنون بردلها و زبانها و یادگار مانده است. و زمزمه زبان خیلی از ساده دلان روستایی و عشایر است کسانی همچون ابن لطیف، محیا محمد، باقر ریال نجما به چند نمونه از شعر هر کدام می پردازیم:

از این کج بستن دستمال قیقاج

چو شاهانی که زد بر فرق سرتاج

دو مثقال دل «ابن لطیف»

غزالی بی مروت داده تاراج

(ابن لطیفا)

شب است و راه کور است و نه پیدا

قشون سنگین و سردارش نه پیدا

سوار اسب سرکش بود «محیا»

که دنیا طی شد و منزل نه پیدا

(محیا)

سحرگاهی گذر کردم به باغی

بدیدم بلبل در چنگ زاغی

«محمد» صورت نادیده دیده

میون باغ می سوزه چراغی

(محمد)

سحر شد ناله بلبل نیامد

چرا بلبل به سیر گل نیامد

به روی دیدگان پل بست «باقر»

چرا دلبر به روی پل نیامد

(باقر)

- واسونک ها

ترانه‌ها خود اشکال مختلف دارند. معمولاً ترانه‌ها دو بیتند اما واسونک‌ها، تک بیتی‌اند هنوز هم در منطقه فارس به حیات خود ادامه می‌دهند، واسونک‌ها، تک بیت‌هایی هستند که در مراسم عروسی، و جشن‌ها توسط یکی از بانوان همراه با نواختن دایره یا دف خوانده می‌شوند. این سنت هنوز در میان روستاها و عشایر حتی شهرنشینان استان فارس رایج است. این تک‌بیت‌ها همراه با موسیقی درونی که دارند و تکرار شدن آنها با لحنی شاد به شادی مراسم عروسی می‌افزاید و وظیفه‌ای جز این ندارند. برای بهتر آشنا شدن با این گونه شعری چند نمونه را به عنوان مثال در اینجا ذکر می‌کنیم:

این عروسی که ما داریم کس نداره در جهون

پیش رویش گل بریزن خار چشم دشمنون

*

آسمون پر ستاره نیز بازی می کند

شازه دوماد توی حجله بوسه بازی می کند"

سیری در ترانه های محلی، فقیری، ص ۲۰۱ به بعد

- داینی

«واسونک ها تنها شعرهای تک بیتی نیستند بلکه شعرهای تک بیتی دیگر هم در مناطق دوردست روستاهای فارس وجود دارد که از پیشینیان به یادگار مانده این تک بیت ها(داینی) تمامشان از شاعران گمنام و بی ادعا به جای مانده که به لهجه لری سروده شده ذاتاً هم فقط نیازها، خواهش ها و آرزوهای روستاییان را شامل می شوند. داینی ها هم همانند دیگر سروده های روستایی از ویژگی صداقت و صمیمیت و جذابیتی بدیع سرشارند.

نمونه های زیر از مناطق روستایی ممسنی گردآوری شده :

به خانه تان آمدم کس را ندیدم

پشت اتاق تان نشستم و آه کشیدم

*

کوه کمر و دشت را پشت با گذاشتم

به کسی قول نده، که آمدم رسیدم»

ترانه های لری فارس. ماهنامه هنر و مردم، شماره ۱۴۰-۱۴۱، فقیری، صص ۵۶ تا ۶۵

به ظاهر به این تکبیتها در نواحی (کام فیروز) فارس، داینی گفته می شود. پس اگر بخواهیم یک تعریف برای این گونه شعری داشته باشیم می گوئیم داینی ها شعرهای تکبیتی اند به لهجه لری سروده می شوند با این ویژگی هر دو مصراع یک قافیه مشترک دارند.

- لیکو و موتو

«نوع دیگر شعر کوتاه محلی و عامیانه لیکوها و موتوهای مناطق بلوچستان است. از ویژگی این شعرها می توان گفت هجایی هستند و دو مصرع دارند. مضامین لیکوها بیشتر بزمی یا غنایی است و موتوها اشعاری هستند برای سوگواری. لیکوها و موتوها همانند واسونکهای خطه فارس با موسیقی همراه است.

موتو

کبوتر چاهی

بال می زند

می نشیند

دلَم را برمی دارد از ریشه

✱

با همان سطل کوچک آبم ده

برای چشمان توست

فقط برای چشمان توست

که قاتلم من

لیکو

ابرها کی بودند و انباشته

می بارد باران

کفش های علی جان اما

پوتین سربازی ست

✱

مردمان

منزل برداشته به کوهستان می شوند

باد شمال بوزد ای کاش

بوتیان را بیاورد»

روزنامه همشهری، چهارشنبه ۳۱ خرداد ۸۵، ص ۱۶، از مصاحبه زهیر توکلی با منصور مؤمنی

نظر نگارنده در رابطه با ترانه‌ها و دوبیتی‌ها این است: هر دو گونه ادبی، ترانه و دوبیتی برگرفته از قالب‌های کهن شعر پارسی است و مختص ذهن خلاق و پویای ایرانیان. تفاوتشان در وزن این دو قالب است. وزن ترانه در هر چهار مصراع مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل، با قافیۀ مشترک در مصراع دوم و چهارم است. اما در برخی از کتب متأخرین جمله «لا حول و لا قوه الا بالله» (مفعول و مفاعیلُ فِع) به عنوان وزن رباعی ذکر شده است. باید دانست که این وزن یکی از اوزان تقطیعی رباعی است نه وزن اصلی آن. زیرا هیچگاه در شعر فارسی هجای بلند به دوهجای کوتاه تبدیل نمی‌شود، اما عکس آن صحیح است. البته وزن اصلی آن مفعولُ مفاعیل مفاعیل فَعْل می‌باشد در صورتی که وزن ترانه یا دوبیتی مفاعیلن مفاعیلن فَعولن می‌باشد. هم رباعی و ترانه و دوبیتی در چهار مصراع سروده

می شود. درست است که این دو نوع قالب ادبی در میان شاعران نیمایی مدرن راهی پیدا نکرده و جدی گرفته نشده است، اما گاه همین شعرا برای تفریح یا ابراز احساسات خود نمونه های دوبیتی یا ترانه سروده‌اند؛ به مانند

نگاه چشم بیمارت چه خسته است

کیوتر جان! که بالت را شکسته است

کجا شد بال پرواز بلندت

سفید خوشگلم! پایت که بسته است

(هوشگ ابتهاج)

به جان خوشم که جویای تو باشم

خسی بر موج دریای تو باشم

تمام آرزوهای منی کاش

یکی از آرزوهای تو باشم

(شفیعی کدکنی)

*

شب از شور شباهنگان نخفتم

سحر پیغامشان با زهره گفتم

به ساز سوخته دمسازشان دل

از آتش نی زد و خون می شنفتم

(مهدی اخوان ثالث)

نتیجه گیری:

شعر کوتاه پارسی قالبی باصالت است که ریشه در ادبیات کهن این مرز و بوم دارد. می توان نوخسروانی‌ها را نخستین گونه شعر کوتاه پارسی دانست. از آن جا که حفظ میراث ادبی ایران به صورت روایی سینه‌به‌سینه بوده این نقل‌ها در سروده‌های محلی و

ترانه‌های روستاییان و عشایر ظهور پیدا کرده است. از آن جمله می‌شود سروده‌های کرمانجی، داینی، واسونک و ... را نام برد که شرح هر یک در مقاله ذکر شده است

منابع و ماخذ:

۱. بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، اخوان ثالث، مهدی. بزرگمهر ۱۳۶۹
۲. روزنامه همشهری، توکلی، زهیر. چهارشنبه ۳۱ خرداد ۸۵، ص ۱۶، از مصاحبه زهیر توکلی با منصور مؤمنی
۳. ماهنامه هنر و مردم، فقیری، ابوالقاسم. ترانه‌های لری فارس، شماره ۱۴۰-۱۴۱
۴. سیری در ترانه‌های محلی، فقیری، ابوالقاسم. نوید شیراز ۱۳۸۹
۵. سه خشتی (ترانه‌های کوچک کرمانج)، مسیح، هیوا. نگاه، ۱۳۹۲
۶. کوته سرای، نودری، سیروس. ققنوس ۱۳۸۸